

مامان ارمنی و آبجی زبیده

ویژگی:
این افراد بدون
هیچ چشم‌داشتی
به اهالی خدمت
می‌کردند

موضوع:
قابله‌ها و
آمپول‌زن‌های
۲۴ ساعته

یکی از ویژگی‌های جالب در محله صفائیه وجود قابله‌ها و آمپول‌زن‌های ۲۴ ساعته بود که به رایگان به اهالی محله خدمات ارائه می‌کردند.

سیدعلی عالمی، یکی از اهالی قدیمی محله صفائیه، با اشاره به اینکه این اقدام خیرخواهانه بین سال‌های ۱۳۳۵ تا ۱۳۵۰ در این محله و حتی محله‌های همجوار دیگر مثل باروت کوبی و منصورآباد هم رایج بود، می‌گوید: «در روزهایی که مراجعه به مراکز درمانی به راحتی امروز نبود، خانمی به نام «مریم ارمنی» بود، ملقب به «مامان ارمنی» که در قلعه ارامنه منصورآباد شهرری سکونت داشت که حدود ۲ کیلومتر از صفائیه فاصله داشت و بانوی دیگری به نام «زبیده» که به «آبجی زبیده» معروف بود. این دو نفر در به دنیا آوردن تعداد قابل توجهی از نوزادان محله نقش پررنگی داشتند. آن زمان خیلی‌ها برای زایمان به بیمارستان مراجعه نمی‌کردند و برای انجام چنین اموری به قابله‌های محل اعتماد می‌کردند. مثلاً در آن روزها خودرو نبود و هر جا نیازی پیش می‌آمد، اهالی محله با مشارکت هم فوراً «مامان ارمنی» را با کالسکه به منزل فرد مورد نظر می‌رساندند.»

عالمی ادامه می‌دهد: «در کنار این افراد «علی آقا آمپول‌زن» و «غیب‌علی یوسفی» تزریقات کل اهالی محله را انجام می‌دادند و یک فرد هم به نام «حاج قربان» بود که ختنه کردن بچه‌های محل را انجام می‌داد؛ آنها برایشان فرقی نمی‌کرد که زمستان است یا تابستان؛ روز است یا شب؛ هوا بارانی است یا برفی... عالمی درباره منش این چند خیرخواه محله می‌گوید: «این افراد در هر ساعت از شبانه‌روز به منزل اهالی محل می‌رفتند و کارشان را راه می‌انداختند. این چند نفر بدون هیچ چشم‌داشتی به همه اهالی محله خدمات ارائه می‌کردند و خودشان هیچ دستمزدی دریافت نمی‌کردند ولی گاه اهالی برای تشکر پیشکش‌هایی مثل کله‌قند برای آنها می‌بردند. ۴ نفر از آنها اکنون از دنیا رفته‌اند و الان فقط علی آقا امیری که پدر شهید هم هست در قید حیات است و بیشتر از ۹۰ سال از زندگی‌اش را در این محله گذرانده است.»



موضوع:
۲۲ شغل خاص
اهالی صفائیه

ویژگی:
نگرانی و ترس
اهالی از کارگاه‌های
باروت کوبی

اینجا باروت می‌کوبیدند!

به سنگ خرد کردن نیاز داشتند می‌فروخت. چند سال کارش این بود و چند نفری را هم مشغول کار کرده بود. از همان زمان بود که نام این محله شد باروت کوبی. یک روز وسط کار یک کیسه باروت منفجر شد و جان پسرش را گرفت. همان موقع دیگر بی خیال باروت کوبیدن شد و سر به کوه و بیابان گذاشت.»

هر چند وقت یک‌بار بوی انفجار باروت و صدای مهیب آن در محله می‌پیچید و کام اهالی را تلخ می‌کرد. به گفته عالمی، اهالی محله هر چند روز یک‌بار غروب‌ها باید چنین وضعی را تحمل می‌کردند؛ برای همین نزدیک عصر که می‌شد گوش‌هایشان را برای چند دقیقه‌ای محکم می‌گرفتند یا شال و کلاه می‌کردند و به چشمه‌علی می‌رفتند. زیارت حرم حضرت عبدالعظیم (ع) هم گزینه خوبی برای گریز از این وضع بود. فناوری پیشرفت کرد و دیگر باروت کوبیدن از مد افتاد اما نامش اینجا ماندگار شد. «او درباره شغل دیگر اهالی این محله می‌گوید: «برخی از افراد محل در گذشته به حرفه چالزنی مشغول بودند. در واقع چالزنی همان حفر کردن و کندن زمین است. اغلب این افراد تنومند و قوی بودند و با دیلم چال می‌زدند. یکی از چال‌زن‌های معروف «آقامهدی» بود که می‌گفتند روزی ۴ متر زمین را حفر می‌کرد. کم‌کم افراد دیگری از محله مشغول این کار شدند.»

باروت کوبی، نام و نشان یکی از بخش‌های محله صفائیه در گذشته نه چندان دور است؛ عنوانی که با سرنویشت و فعالیت ساکنان این محله آمیخته شده بود. وقتی به دنبال این‌که چرا نام محله را باروت کوبی گذاشتند، می‌رویم، هر یک از قدیمی‌های محل برایش دلیل و خاطره‌ای دارند: از پیرزن باروت کوب گرفته تا فوت چندین نفر از اهالی. محمدعلی عالمی که موهای خود را در این محله سفید کرده و از ساکنان قدیمی صفائیه است، می‌گوید: «آن طرف رودخانه در نزدیکی کوه کارگاه کوچکی بود که صاحبش در آن باروت می‌کوبید. آن وقت‌ها مثل حالا نبود که با فناوری پیشرفته در چشم‌برهم‌زدنی بخش قابل توجهی از کوه را به سنگ‌های ریز تبدیل کنند. با دستگاه در چند نقطه کوه، سوراخ‌هایی به عمق ۲ متر حفر می‌کردند و لوله‌هایی را در آن می‌گذاشتند. داخل لوله‌ها باروت می‌ریختند. سر لوله را به طناب بلندی وصل می‌کردند و جای امنی می‌رفتند بعد فتیله را آتش می‌زدند تا به لوله و باروت‌ها برسد و منفجر شود.»

عالمی می‌افزاید: «باروت‌ها را «عباس» می‌کوبید. کارش را خوب بلد بود. باروت‌ها را نام‌دار می‌کرد و می‌کوبید. بعد در کیسه‌های نیم کیلویی می‌ریخت و به کارخانه سیمان و بقیه کارخانه‌هایی که

ویلاي خلبان شوری، کارخانه موزیکال شد

نصرت‌الله عشقی این خانه باصفا را خرید و تبدیل به کارخانه تولید صفحه‌های موزیکال کرد.»

اما این کارخانه چطور شکل گرفت و تا چه سالی فعالیت داشت هم حکایت جالبی دارد: «کارگاه کوچک صفحه‌سازی آقای عشقی در ابتدا با همراهی همسرش شکل گرفت. آقای عشقی چند سالی در کارخانه تولید صفحه کار کرده و با چم و خم کار آشنا بود. مواد اولیه تولید صفحه را از آمریکا وارد می‌کرد و این زن و شوهر با کمک تنها دستگاه پرسی که داشتند، صفحه تولید می‌کردند. به مرور زمان وضع مالی‌شان بهتر شد و تعداد دستگاه‌ها را افزایش دادند و با بزرگ شدن ۲ پسرشان اوضاع کارخانه بهتر شد و تعدادی کارگر و سرکارگر هم به کارگاه اضافه شدند. تولیدات این کارخانه به روزی هزار صفحه می‌رسید تا آنجا که برای فروش، دفتری در لاله‌زار راه‌اندازی کردند.»

به گفته این ساکن قدیمی دستمزد کارگران کارخانه در روز بین ۵ تا ۷ تومان بود. کارخانه موزیکال تا سال ۱۳۵۳ فعالیت داشت اما یکبار تعطیل شد و هیچ‌وقت خبری از صاحبانش نشد.



کارخانه صفحه‌سازی موزیکال در محله صفائیه حکایت جالب و پرماجرایی دارد؛ کارخانه‌ای که روزی خانه‌ای ویلایی متعلق به خلبان ارتش بود و بعدها تبدیل به کارخانه صفحه‌سازی شد و بسیاری از موزیک‌های نوستالژیک که با آن خاطرات تهران قدیم گره خورده، در دل صفحات تولیدی این کارخانه ماندگار شده است.

حسن فراهانی، از اهالی قدیمی محله چشمه‌علی درباره ماجرای شکل‌گیری این کارخانه یا به قول محلی‌ها صفحه‌سازی، تعریف می‌کند: «در ضلع جنوبی کارخانه سیمان محله صفائیه یا همان چشمه‌علی خیابانی به نام قلمستان بود که در دل آن یک خانه ویلایی باصفا متعلق به آقای شوری قرار داشت که خلبان ارتش بود. سال‌ها در خانه این خلبان برنامه‌های مناسبی و مذهبی برای اهالی و همسایه‌ها برگزار می‌شد. این ماجرا ادامه داشت تا روزی که



کارخانه صفحه‌سازی شهرری این روزها به پارکینگ اهالی محله تبدیل شده است.